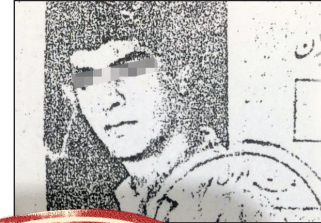


در انتظار بخشش

زندانی قدیمی؛ اولیای دم در پرونده من، ۸ نفر از فرزندان مقتول هستند. چند روز قبل رئیس زندان من را صدا کرد و گفت: با تلاش‌های انجام شده ۶ نفر از فرزندان مقتول اعلام گذشت کرده‌اند اما برای آزادی من همه اولیای دم باید رضایت بدهند. او گفت: رابزنی‌ها با ۲ نفر دیگر که یک دختر و یک پسر مقتول هستند ادامه دارد و امیدوارم تا آنها هم من را ببخشند و بعد از ۲۷ سال بتوانم از زندان آزاد شده و زندگی تازه‌ای را شروع کنم.



تشکر از مسئولان زندان سپیدار

در ۲۷ سالی که من زندانی هستم مسئولان زیادی را در زندان دیده‌ام. زندان اهواز چندین رئیس عوض کرده است، آنها که از شرایط من با خبر می‌شدند برای رهایی‌ام تلاش می‌کردند. در سال‌های اخیر هم مسئولان زندان تلاش زیادی انجام دادند تا شاید اولیای دم مقتول من را ببخشند و از زندان آزاد شوم. چه این تلاش‌ها به نتیجه برسد چه نرسد من همیشه خودم را مدیون این افرادی دانم.



گپ

یکی از قدیمی‌ترین زندانیان کشور از سال‌ها بلا تکلیفی در زندان می‌گوید

۲۷ سال زیر تیغ

محمد جعفری، روزنامه‌نگار: ۷۵ به اتهام قتل عمد دستگیر و به قصاص محکوم شد. با وجود تأیید این حکم در دیوان عالی کشور اما اجرای حکم او ۲۷ سال است که به تعویق افتاده و در تمام این سال‌ها در زندان با کابوس چوبه دار دست و پنجه نرم می‌کند. این مرد که در ۳۵ سالگی زندانی شد، حالا ۶۲ سال دارد و یکی از قدیمی‌ترین زندانیان کشور است. او در گفت‌وگویی اختصاصی با همشهری سر نخ تنها بخشی از تلخی‌های ۲۷ سال زندگی در زندان را بازگو کرد و از مسئولان قضایی کشور خواست تا او را از بلا تکلیفی نجات دهند. البته یادآور می‌شود موارد مطرح شده گفته‌های گوینده است و همشهری مسئولیتی در قبال آنها ندارد.

خودت را معرفی کن و بگو چطور شد که مرتکب قتل شدی؟

من نصرالله هستم، ۶۲ ساله اهل خوزستان. سال ۷۵ در جریان یک حادثه ناخواسته مرتکب قتل شدم و از آن زمان زندانی و بلا تکلیف هستم. ماجرای دستگیری من به یک حادثه برمی‌گردد. پدر یکی از دوستانم با من تماس گرفت و گفت پسر ما چند نفر درگیر شده و می‌خواهند او را بکشند. تو به کمکش برو شاید بتوانی او را نجات دهی. من هم به محل درگیری رفتم و در شرایطی که چند نفر به جان دوستم افتاده بودند به سختی توانستم دوستم را از مهلکه بیرون بکشم. ما وسیله‌ای برای فرار نداشتیم و به همین دلیل من جلوی یک خودرو را گرفتم و آن را درست کرایه کردم. آن موقع شب شده و هوا تاریک بود. در جاده‌ای دور افتاده به راننده گفتم که ما به خودروات نیاز داریم اما او حاضر نبود خودرویش را به ما بدهد. من هم که آن زمان جوان بودم و سر پرشوری داشتم او را به زور از خودرویش پیاده کردم اما کمی بعد یک خودروی عبوری با او برخورد کرد و جانش را از دست داد. اما بعد گفته شد که من صاحب خودرو را کشته‌ام.

بعد از این حادثه چطور دستگیر شدی؟

بعد از این حادثه من و دوستم ماشین را در جاده دزفول چپ کرده و فرار کردیم. چون تعدادی از مدارک شناسایی من در ماشین مانده بود ما موران بعد از بررسی ماشین توانستند من را شناسایی کنند. من که می‌دانستم ما موران در تعقیب هستند از خوزستان خودم را به مرزهای شرقی رساندم و به پیشین پاکستان فرار کردم. در آنجا هم اما در امان نبودم و اشرار آنجا با من درگیر شدند و به پایم تیر شلیک کردند و مجبور شدم به ایران برگردم. بعد از آن چند ماهی در بندر عباس به طور مخفیانه زندگی می‌کردم تا اینکه یکی از دوستانم نزدیکم من را لو داد و دستگیر شدم.

با وجود اینکه می‌گویی مرتکب قتل نشده‌ای چطور شد که دادگاه تو را به قصاص محکوم کرد؟

من در دادگاه به قتل اعتراف نکردم و مدرکی که نشان دهد من راننده را کشته‌ام وجود نداشت. اما دادگاه این پرونده را از موارد لوٹ تشخیص داد و مراسم قسامه برگزار شد. اولیای دم ۵۰ نفر را به دادگاه آوردند و آنها قسم خوردند که من قاتلم و دادگاه با انجام قسامه حکم قصاص من را صادر کرد. من به این رأی اعتراض کردم و وقتی پرونده به دیوان عالی کشور رفت در آنجا رأی دادگاه شکسته شد اما در دومین مرتبه‌ای که محاکمه شدم دوباره قاضی من را به قصاص محکوم کرد و این رأی تأیید و حکم قطعی شد.

پیش از این حادثه شغل چه بود و چه بر سر خانواده‌ات آمد؟

من کارهای زیادی بلد بودم اما چون چند مرتبه دستگیر شده و سابقه‌دار بودم هیچ‌کس به من کاری نمی‌داد. آن

زمان اعضای خانواده‌ام دنبال کار بودند اما در این سال‌ها همه‌شان فوت شدند. من از دواج نکرده بودم حالا که همه اعضای خانواده‌ام فوت شده‌اند هیچ‌کسی را ندارم که دنبال کارهایم باشد و دوستانم همین زندانیانی هستند که از ۲۷ سال قبل با آنها زندگی می‌کنم.

از آن زمان تا کنون با وجود اینکه حکم قصاص صادر شده چرا این حکم اجرا نشده یا اینکه چرا اولیای دم تو را نبخشیده‌اند؟

شاکیانم حاضر نیستند رضایت بدهند. از طرفی حکم را هم اجرا نمی‌کنند. به همین دلیل است که من ۲۷ سال است در زندان بلا تکلیفم و واقعا از این وضعیت خسته شده‌ام و نمی‌دانم باید چه کار کنم.

از شرایط زندان و زندگی در آنجا بگو.

سال‌های اول در زندان کارون اهواز بودم اما چند سالی است که به زندان سپیدار منتقل شده‌ام. در این سال‌ها افراد زیادی را در زندان دیده‌ام. خیلی از آنها آزاد و خیلی‌ها اعدام شده‌اند. از این گذشته همه زندانیان در این سال‌ها برای چند روز هم که شده به مرخصی رفته‌اند اما من از روزی که دستگیر شدم زندانی هستم و در این ۲۷ سال حتی یک روز

هم به مرخصی نرفته‌ام و تمام این مدت را با قرار بازداشت موقت در زندان بودم.

در زندان چطور زندگی‌ات را می‌گذرانی؟

سال‌های اول که جوان بودم مدام در زندان با بقیه درگیر می‌شدم و آرام و قرار نداشتم اما بعد رفته‌رفته آرام‌تر شدم. حالا هم که پیر شده‌ام دیگر آن فرد سابق نیستم و سرم به کار خودم است. در این سال‌ها با قرآن انس زیادی گرفتم و همین موضوع به من آرامش داد و توانستم ۲۷ سال زندان را تحمل کنم. از این گذشته سعی کردم یک فن و حرفه یاد بگیرم و در کارگاه زندان منبث کاری یاد گرفتم و برای خودم استادی شده‌ام. همه زندانیان در بیرون، خانواده و دوستانی دارند که به آنها کمک می‌کنند و برای شان پول واریز می‌کنند تا در اینجا کمی از سختی‌های زندگی‌شان کم شود اما من هیچ‌کس را ندارم و با پولی که بابت یارانه به حسابم واریز می‌شود زندگی می‌کنم.

حالا با نگاهی به زندگی پر فراز و نشیبی که داشته‌ای اگر به قبل برگردی آیا باز هم همین مسیر را می‌روی؟

من وقتی در کلاس پنجم دبستان بودم از مدرسه اخراج شدم. این نخستین شکست زندگی‌ام بود. شاید اگر من را از مدرسه بیرون نمی‌کردند مسیر زندگی‌ام به این سو تغییر نمی‌کرد. هر کسی در زندگی‌اش اشتباهاتی می‌کند. من هم قطعاً اشتباه کرده‌ام اما هیچ وقت غصه گذشته را نمی‌خورم. همیشه تو کلمه به خدا است. حالا دیگر ۶۲ سال از عمرم گذشته و امیدوارم که در سال‌های باقی‌مانده از عمرم بتوانم آزاد باشم و آزادانه زندگی کنم.

خواسته‌هایت از مقامات قضایی و خانواده مقتول چیست؟

حرف اولم با اولیای دم است. من همان زمان هم قسم خوردم که مرتکب قتل نشده‌ام. به خاطر همین از آنها خواهش می‌کنم که رضایت بدهند تا این چند سال باقی‌مانده عمرم را آزاد باشم. چشم امیدم بعد از خدا به مسئولان قضایی است. چطور می‌شود یک نفر مثل من ۲۷ سال در زندان بلا تکلیف باشم؟ آن هم با قرار بازداشت موقت. این چه قرار موقتی است که ۲۷ سال طول کشیده است؟ برای رضای خدا به وضعیت من رسیدگی کنید.



در این سال‌ها با قرآن انس زیادی گرفتم و همین موضوع به من آرامش داد و توانستم ۲۷ سال زندان را تحمل کنم. از این گذشته سعی کردم یک فن و حرفه یاد بگیرم و در کارگاه زندان منبث کاری یاد گرفتم و برای خودم استادی شده‌ام

